

آیا تفسیر عرفانی معتبر است؟

<?xml encoding="UTF-8?">

عرفان در اصطلاح عبارت است از معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود، نه بحث و استدلال حاصل می شود و آن را علم «وجدانی» هم می خوانند و کسی را که واجد مقام عرفان است «عارف» می گویند و دانشی که مبتنی بر عرفان است را «معرفت» می نامند. [1]

اما عرفانی که در جامعه اسلامی به شکوفایی رسیده سعی نموده که معارف خود را بر اساس کتاب و سنت تنظیم نماید و معارف قرآنی و عرفانی را به یکدیگر تطبیق دهد.

اساساً اهل عرفان برای درک حقایق از جمله حقایق قرآنی روش بحث و استدلال را کنار گذاشته (نه اینکه منکر آن باشند) و به روش دریافت های باطنی و ذوقی روی آورده اند و آیات قرآن کریم را تفسیر و تأویل می کنند و تلاشی برای اثبات نظرات خود ندارند و صرفاً آن را به دریافت های ذوقی خود مستند می کنند، مثلاً محی الدین عربی می گوید: همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر (ص) از پیش خداوند بوده، تنزیل فهم قرآن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه او صورت می گیرد [2] لذا مفسران علوم رسمی این روش را بیشتر «تفسیر به رأی» می دانند. [3] البته صاحب نظران روش عرفانی را دارای منشأ شرعی معرفی می کنند. محمدحسین ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون می نویسد: تفسیر اشاری امر جدیدی در بیان معانی قرآن کریم نیست بلکه این روش یک شیوه شناخته شده و مورد قبول از عصر نزول بر پیامبر اکرم (ص) است و قرآن کریم به این روش اشاره دارد و رسول گرامی (ص) نیز به آن آگاهی داده و به صحابه خود آموخته است. [4] ایشان سپس برای مستدل کردن سخن خود به روایاتی که دال بر بطن داشتن قرآن است استشهد می کند.

عبدالرحمن العک نیز می گوید: «تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می شود که در آیات قرآن کریم موجود است و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است.» [5]

اینکه قرآن مجید دارای ظاهر و بطن است و روایات متعددی به این مطلب تأکید دارد امری مسلم است. روایات نقل شده از امام سجاد (ع) و امام صادق (ع): مانند: «کتاب الله على اربعة اشياء، على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبیاء» [6]؛ کتاب خداوند بر چهار امر استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق سپس عبارت های آن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است.» و یا فرمایش امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «و ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبه و لا تکشف الظلمات الا به» [7] همانا قرآن دارای ظاهر زیبا و باطنی ژرف است مطالب شگفت انگیز آن تمام نمی شود و اسرار نهفته آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد» و روایات دیگری که به این مضمون از رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) نقل شده است و موجب این شده که اهل عرفان دریافت های خود را از نوع دریافت اشارات و لطایف تلقی کنند که برای عموم مردم قابل درک نیست.

در مقدمه قیصری آمده است: و چون برای کتاب خداوند ظاهر و باطن و حد و مطلع است... مفهوم اولی که همان ظاهر باشد برای عوام است و مفهوماتی که لازمه آن ظاهر است برای خواص می باشد که عوام به آن

دسترسی ندارند و حد کتاب برای کاملین از خواص است و مطلع برای برجسته ترین از برگزیدگان خواص مانند بزرگان از اولیاست. [8]

البته بایستی دقت داشت که صرف ادعای اینکه مفسر در مقام بیان باطن است نمی تواند هر گونه تأویل را صحیح جلوه بدهد و طبعاً برای آن متد و روش خاصی در نظر گرفته شده تا منجر به تفسیر به رأی ممنوع و حرام نشود.

علامه طباطبایی می فرماید: «اگر توجه به ظاهر و باطن توأمان بشود و مفسر را از ظاهر آیه غافل نکند و شخص مفسر مدعی آن نشود که غیر از تفسیر اشاری و باطنی آیه تفسیر دیگری ندارد رعایت روش شده است» [9] و مرحوم آیت الله معرفت دو قید دیگر می افزاید و آن اینکه 1- قرینه معتبر عقلی یا نقلی داشته باشد. 2- مفهوم و قاعده کلی استخراج شده به نحوی باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد. [10]

در این زمینه امام خمینی می فرماید: مفسران که از علمای شریعت هستند بر ظاهر الفاظ قرآن توقف می کنند ولی اهل تحقیق یا صوفیه این تفسیر ظاهری را قبول می کنند و آن را اصل می دانند ولی نمی گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است چون این موجب محدودیت کلام خدا می شود که نامحدود است. [11]

پس اگر رعایت این چهار نکته بشود تفسیر روشمند عرفانی است و الا مفسر دچار تأویلاتی می شود که مصداق تفسیر به رأی است که نمونه های متعدد آن در فتوحات مکیه قابل مشاهده است. [12]

آیت الله معرفت بعضی از تفاسیر عرفانی که کمتر دچار انحراف از متد صحیح روش عرفانی شده اند را اینگونه معرفی می کند: 1- تفسیر تستری (م 283) 2- تفسیر سلمی (م 412) 3- لطائف الاشارات ابوالقاسم قشیری (م 465) 4- کشف الاسرار و عدة الابرار (میبدی و خواجه عبدالله انصاری) قرن ششم، اما بعضی دیگر دچار لغزش های فاحش هستند. [13]

پی نوشت ها :

- [1] - دایرة المعارف فارسی، ج 2، ص 1729.
- [2] - الفتوحات المکیه، محی الدین ابن عربی، ج 1، ص 279.
- [3] - تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، ج 2، 337.
- [4] - التفسیر و المفسرون، محمدحسین الذهبی، ج 2، ص 353.
- [5] - اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص 209.
- [6] - بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 75، ص 278.
- [7] - نهج البلاغه، خطبه 18.
- [8] - مقدمه قیصری بر تأئیه ابن فارض، ر.ک عرفان نظری، سیدیحیی یثربی، ص 368.
- [9] - المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج 1، ص 7.
- [10] - تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، ج 1، ص 28.
- [11] - پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة امام خمینی (ره) ج 2، ص 112-113.
- [12] - فتوحات مکیه، محی الدین عربی، ج 1، ص 115.
- [13] - تفسیر و مفسران، محمدهادی معرفت، ج 2، ص 369.